

حکیم‌زاده، معاون وزیر آموزش وپرورش در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

نظام سنجش قبل از دانشگاه طبقاتی شده است



ابوالقاسم رحمانی

دبیر گروه جامعه

در تمام این چندسالی که در حوزه آموزش می‌نویسم و «فرهیختگان» بستری را برای بررسی عمیق‌تر و گسترده‌تر نسبت به مسائل آموزشی فراهم کرده است، سعی بر این بوده به‌صورت علمی و با جمع‌آوری نظرات کارشناسان

ما در نظام ارزشیابی مهارت تست‌زدن را به دانش‌آموزان آموخته‌ایم

حکیم‌زاده، معاون ابتدایی وزارت آموزش وپرورش گفت: «به‌صورت کاملاً مشخص اولاً ارزشیابی یک چارچوب جامع‌است که چهار جزء در برمی‌گیرد. یکی سنجش دانش‌آموزان، دیگری ارزشیابی معلمان، بعد ارزشیابی مدرسه و در انتها ارزشیابی سیستم آموزشی که اگر بخواهیم دقیق بدان کنیم یعنی از یک جزء شروع می‌شود و به کلی خاتمه می‌یابد. اصل و اساس پرداختن به‌موضوع ارزشیابی هم طبق گزارش و خلاصه‌ای که سازمان‌های بین‌المللی برای چارچوب‌های ارزشیابی و سنجش تهیه کرده‌اند می‌گوید برای بهبودیرون داده‌ای مدرسه‌است. یعنی همه این چهار جزءنظام و ساختار آن باید درجهت یک هدف باشد. اگر از این منظر و به‌صورت طبقه‌بندی شده به‌موضوع نگاه کنیم، شاید شروع کار ما با ارزشیابی دانش‌آموز باشد و اینکه هدف از ارزشیابی دانش‌آموز چیست و الان در دوره‌های آموزشی ما ارزشیابی موثری داریم و روش اجرا چطور است؟ خیلی خلاصه و علمی بخواهیم به موضوع نگاه کنیم این است که برای اینکه انسان مطلوب و تراز آموزش کشور، در تراز سند تحول بنیادین را تربیت کنیم باید بتوانیم اهداف دوره‌های تحصیلی را بر آن اساس در ساحت‌های شش‌گانه تنظیم کنیم. فرصت‌های یاددهی و یادگیری را از طریق برنامه درسی تهیه کنیم ونظام سنجش و ارزشیابی ما باید به‌گونه‌ای باشد که بتوانیم این را اندازه‌گیری کنیم و ببینیم تا چه حد اینها تحقق یافته‌است. اگر این را اصل بگیریم سوال این می‌شود کاری که درحال حاضر انجام می‌دهیم این است یاخیر؟ من می‌خواهم بگویم خیر، چون بین سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی ما ارتباط وجود ندارد و اینها دوسند موازی هستند که هم‌زمان هم تدوین شده‌اند ولی لزوماً یکی مبنای دیگری نبوده‌است. بنابراین شما شاهد هستید ۱۱ حوزه یادگیری که تدوین شده نسبتی لزوماً با ۶ ساحت ندارد یعنی براساس آن ۶ ساحت ممکن است در عمل این دو را به هم وصل کنید اما مهم این است که طراحی با این دید انجام نشده‌است. به همین شکل باید اینها را مبنای تولید برنامه‌های درسی و اجرا و ارزشیابی قرار دهیم که خب این چنین نیست. در فقدان چنین چارچوب مفهومی منسجمی که بالاخره دراستانداردهای یادگیری خلاصه می‌شود، اولین اشکال اساسی نظام ارزشیابی در سطح دانش‌آموز این است که استانداردهای یادگیری را برای برنامه‌های درسی تدوین نکردیم که به استناد آنها بتوانیم قضاوت درست و ارزشیابی موثری داشته باشیم از اینکه دانش‌آموزان ما تا چه اندازه دستاوردهای یادگیری را کسب کرده‌اند یا خیر. آن چیزهایی که تحت‌عنوان مقیاس توصیفی خیلی خوب، خوب، قابل قبول و نیازمند تلاش

نظام آموزشی و سنجش ما قبل از دانشگاه یک نظام طبقاتی شده است

حکیم‌زاده ادامه داد: «ما اینجا دو اشکال داریم؛ اشکال اول این است که قرار باشد ما آزمونی برگزار کنیم که با توجه به منابع محدودی که در کشور داریم و با توجه به اینکه آموزش عالی ما نوع با کیفیت دولتی و رایگان است، بتوانیم انتخاب درستی داشته باشیم. به این معنا که اشخاص اولاً با شناخت استعدادها و علایق خود و متناسب با توانمندی‌های خود و صرف‌نظر از یک گراند اجتماعی-اقتصادی خود فرصت‌های برابر داشته باشند. نتایج کنکور به‌مانشای می‌دهد چنین اتفاقی نمی‌افتد. از چند منظر نقد جدی وارد است. اولاً نحوه برگزاری آزمونی که می‌خواهید دانشجو را برای رشته مهندسی پذیرش کنید، به‌طور معمول به‌شما می‌گوید این دانش‌آموز باید این میزان مهارت‌ها و بنیه علمی را داشته باشد. خیلی از دروسی که امتحان می‌دهد ربطی به این موضوع ندارد اما چون برای مافای کنکور سودآور است این را بهانه‌قرار می‌دهند و برگزار می‌کنند و این باعث می‌شود پول، انرژی و وقت و استعداد بچه‌ها هدر برود. بچه‌های ما چون شناخت درستی از رشته‌های دانشگاهی ندارند و چون نظام عدالت تحصیلی -تسلطی منسجمی در دوره ابتدایی به بعد نداریم و خیلی از بچه‌ها وقتی می‌خواهند براساس این آزمون دست به انتخاب بزنند، شناخت درستی از رشته‌های دانشگاهی ندارند که چه رشته‌ای است و این تجربه بیش از ۷۰۰۰ درصد از جامعه دانش‌آموزی ماست که با آزمون و خطا دست به انتخاب رشته می‌زنند. برای مهارت‌های سطح بالا که لازمه ورود محصل به آموزش عالی است، امتحان کنکور معمولاً این مهارت‌ها را اندازه‌گیری نمی‌کند. اینها اشکالات محتوایی است که به این آزمون وارد می‌شود. مشکل دیگری که داریم این است که در آموزش عالی عرض‌های ایجاد کردیم که بدون در نظر گرفتن کیفیت است. یعنی حداقل‌های استانداردهای کیفیت را در عرضه آموزش عالی ایجاد نکردیم که به‌دلیل تقاضای اجتماعی بود، می‌توان اسم آن را تقاضای اجتماعی کاذب هم نهاد. به‌خاطر همین خیلی از رشته‌های ما اشخاصی ورود می‌کنند که حداقل‌های بنیه علمی را ندارند و ما برای ورود به دانشگاه کف نگذاشته‌ایم. من در یک کارگاہی به‌عنوان نماینده ایران شرکت کرده بودم که سازمان

پنجشنبه ۱۰ تیر ۱۴۰۰ شماره ۳۳۵۵

صاحب‌امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی - **مدیرمسئول:** محمدامین ایمانجانی - **سردبیر:** مسعود فروغی
دفتر مدیرمسئول: ۱۶: ۲۶۳۴۸ - **تحریریه:** ۱۸۲- ۲۶۷۲۰۱۸ - **فکس:** ۰۵۱- ۲۶۷۲۰۴۷
روابط عمومی: ۴۹۹- ۲۶۷۲۰ - **سازمان آگهی‌ها:** ۱۸ و ۲۶۳۴۸
چاپ: چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی - **توزیع فرهیختگان:** ۱۴- ۲۶۳۴۸

نشانی: خیابان حافظ، پانین‌تر از جمهوری، روبه‌روی ساختمان بورس، ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

$$E=MC^2$$

مصوبات اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی سراغ مساله ارزشیابی در نظام آموزشی کشور رفتیم و در سطح مدارس، دانش‌آموزان، معلمان و کل نظام آموزشی این مساله را بررسی کردیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

وضعیت موجود کمتر ین نسبتی با وضعیت مطلوب ندارد

معاون ابتدایی وزارت آموزش وپرورش گفت: «موضوع دیگری که به‌شدت نگران‌کننده است بحث گروپینگ و تراکینگ در دوره دوم متوسطه است. درمورد بحث عدالت آموزشی و هم ارزشیابی کشورها بررسی شدند که چه زمانی می‌توانیم با استفاده از نتایج ارزشیابی‌ها بچه‌ها را گروه گروه کنیم و آنها را به رشته‌های متعدد و متنوع بفرستیم. نظام آموزشی ما یکی از متنوع‌ترین تقسیم‌بندی‌های رشته‌ای را دارد که شاید مشابه در دنیا را نداشته باشد و هیچ دلیل علمی پشت آن نیست. اولاً کشورها بحث تراکینگ و اینکه دانش‌آموزان چه رشته‌ای بخوانند را به تعویق می‌اندازند، چون معتقد هستند باید زمان بیشتری را به آموزش‌های عمومی بدهیم ولی اگر این اتفاق می‌افتد معمولاً به دوسه شاخه تبدیل می‌شود. دوشاخه کشورهایی هستند که یک آموزش‌های نظری دارند و یک‌سری شاخه‌های فنی و حرفه‌ای و برخی از کشورها دیگر در شاخه نظری یک شاخه ساینس دارند و یک شاخه علوم انسانی. ما علوم را از ریاضیات و معارف را از ادبیات جدا کردیم، علوم انسانی را تقسیم کردیم و کاروانش و فنی و حرفه‌ای را هم جدا کردیم و البته سود این امر به‌نفع مافایی کنکور است. به‌شدت روی ورودی‌های رشته‌های مهندسی ما اثر نامطلوب داشته، در علوم پایه تراز ریاضی بچه‌ها تأثیرگذار است و عملاً امکاناتی که می‌توانستیم به شکل بهره‌ورانه استفاده کنیم را هدر می‌دهیم و فکر می‌کنم یکی از اشکالات در این نظام این است؛ یعنی استفاده از نتایج ارزشیابی برای طبقه‌بندی که زود اتفاق می‌افتد. ما نیاز نداریم علوم ریاضی را از تجربی و علوم انسانی را از معارف و کاروانش را از فنی و حرفه‌ای جدا کنیم و نیازی نداریم لزوماً این کار را در سال دهم انجام دهیم. می‌توان این را در پایه دهم انجام دهیم یا می‌توانیم آن را به تأخیر بیندازیم. این نکات کلی است که می‌خواهم درباره ارزشیابی از دانش‌آموز برای شما بگویم و بالاخره به آن انتها می‌رسیم که بگویم در پایان می‌خواهیم ارزشیابی از خروجی نظام آموزشی داشته باشیم. به همان قسمت اول برگردیم و بگویم برای چه مدرسه ایجاد کردیم و برای چه معلم استخدام کردیم و برای چه کتاب درسی تدوین کردیم و ...؟ چه چیزهایی مدنظر ما بود؟ سراغ سند تحول می‌رویم. سند تحول به ما می‌گوید ما می‌خواهیم آدم‌های اینچنینی داشته باشیم. سوال اساسی این است که ما نهایتاً متری که در آخر می‌گذاریم هیچ نسبتی با مسیری که شروع کردیم دارد؟ من می‌خواهم بگویم کمترین کمترین نسبت را دارد، کنکور در شکل فعلی خود کمترین نسبت را با هدف‌هایی دارد که در سند تحول دنبال آن بودیم و در اهداف برنامه‌های درسی گنجانده شده‌است. ما دنبال آدم متفکر بودیم، دنبال انسانی بودیم که تعلق به هویت داشته باشد؛ انسانی که مهارت‌های اجتماعی را کسب کرده باشد، انسانی که بتواند یک زبان خارجی را به راحتی بیاموزد و با آن ارتباط برقرار کند. آیا اینها را می‌سنجیم؟ خیر. نه نظام آموزش مدرسه‌ای و نه نظام کنکور اینها را می‌سنجد. پس کلاً ارزشیابی که برای رصدیرون داده‌ای یادگیری طراحی می‌کنیم فاقد معیارهای درستی است که چنین سنجشی از نتایج محصولی که در این دوره از نظام آموزشی خارج می‌شود، داشته باشیم. یکی از کارکردهای آموزش وپرورش این است که آمادگی‌های لازم را در دانش‌آموزان ایجاد کند تا بتوانند با توجه به نیازهای جامعه، علایق خود، و ... در دوره‌های آموزش عالی شوند. اما قطعاً این نمی‌تواند تمام اهداف نظام آموزشی باشد.»

نه کنکور و نه تأثیر سوابق در شرایط فعلی آموزش در جهت عدالت آموزشی نیستند

اساساً باید در درون داده‌ها تجدید نظر کنیم، در کیفیت درون داده‌ها و اینکه این روش سوابق را به جای کنکور بیاریم به این مساله لطمه‌ای وارد نمی‌کند که ما اینکه الان کنکور هم نتوانسته این فاصله را برطرف کند. حداقل این است که دانش‌آموزی که در مدرسه درس می‌خواند می‌تواند مطمئن باشد معلمی است که اینها را به آن درس بدهد ولی آن دانش‌آموزی که در فلان منطقه دوردست است دستیابی به آن معلم کنکوری شهر تهران مدارس خاص ندارد که ساعتی چند میلیون می‌گیرد و کار می‌کند، کنکور این ابعاد و این نابرابری را به‌شدت گسترش می‌دهد و به‌خاطر همین اگر سهم آن کم شود حداقل این است که آموزش وپرورش می‌تواند ادعا کند من برنامه درسی یکسان اجرا کردم و سعی کردم معلم بگذارم و آموزش دهم اما آموزش وپرورش نمی‌تواند تردستی‌های کنکور را آموزش دهد. این تردستان کنکور (من اسم آن را تردستی می‌گذارم چون نه نسبتی با فهم و درک دارد و نه یادگیری عمیقی دارد) با پول‌های نجومی که جابه‌جایی کنند فقط برای کسانی هستند که در مناطق برخوردار هستند و به‌دلیل کنکور و تردستی‌ها می‌توانند نتایج بهتری دریافت کنند. بنابراین نفس این تغییر جهت ازخلاف عدالت نمی‌بینم اما معتقد هستم هیچ یک از اینها درست نیست. تغییر در روش‌های ارزشیابی ما لزوماً شرایط عدالت را تغییر نمی‌دهد. اگر می‌خواهیم شرایط برابر یادگیری و یاددهی را فراهم کنیم باید به آن چیزی که مقام‌مظهری بیان کردند، رجوع کنیم و مسیر یادگیری یکسان باید برقرار شود یعنی از بدو شروع در نظام آموزشی روی پیش‌دستانی تمرکز کنیم و قصه از اینجا شروع می‌شود و بعد بدانید در یک منطقه محروم باید یک معلم با کیفیت‌تر بفرستید. باید امکانات یادگیری آنها به همین شکل روی درون داده‌ای نظام آموزشی کار کنید تا فرصت‌های یادگیری برابر شود و الا صرفاً با عوض کردن آن اتفاق خاصی نمی‌افتد، نه به‌ضرر و نه به‌نفع عدالت آموزشی است اما شاید نکته مشتکی که داشته باشند این است که اعتباری را برای دوره تحصیلی قائل می‌شود و این را فاقد اعتبار نمی‌کند.»

این استاد دانشگاه افزود: «نکته‌ای که به‌عنوان نقد جدی آموزش وپرورش مطرح می‌شود نکته درستی است و اینکه اگر دانش‌آموز را در خلال سال تحصیلی به کلاس می‌فرستیم و ارزشیابی برگزار می‌کنیم، نمی‌توانیم همه اینها را کنار بگذاریم و بگویم فقط درخصوص قابلیت شما در آزمون دوسه ساعته تصمیم می‌گیریم. این انگیزه‌ها ر تحت الشعاع قرار می‌دهد. فرزند من وقتی سال دبلم بود و پیش‌دانشگاهی برای ورود به دانشگاه بود، چون معدل دبلم موثر بود برای سال دبلم خیلی تلاش می‌کرد و وقتی به پیش‌دانشگاهی می‌رسید جدی نمی‌گرفت. این به‌نوعی اعتبار همه فعالیت‌های علمی و آموزشی که درون آموزش وپرورش انجام می‌شود را زیرسوال می‌برد. به‌نظر من این تحول (تأثیر سوابق تحصیلی در پذیرش دانشجو) می‌تواند گام مثبتی باشد یعنی مابرای سیر یادگیری دانش‌آموز و نتایجی که به‌دست می‌آورد در خلال نظام آموزشی اعتبار قائل شویم. البته این بستگی دارد به اینکه تا چه اندازه این معتبر باشد که به‌نظر من آموزش وپرورش می‌تواند تلاش کند که حتماً این اطمینان را ایجاد کند. یک تکرانی دیگر وجود دارد که آیا سطح آموزشی ما در مناطق محروم و برخوردار یکسان است که بعد ۶۰ درصد معدل را در نظر بگیریم؟ سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که سطح دسترسی به امتحان کنکور با کلاس‌های کنکور یکی است؟ اگر بچهای در منطقه‌ای محروم معلم قوی‌تری ندارد و از معلم‌ای کنکوری خاص ندارد و درحال حاضر مدرسه خوبی ندارد، این را در دوره دبیرستان و هم در دوره ابتدایی تجربه می‌کند و هم در جایی که مربوط به کنکور می‌شود. مگر در کنکور برای این بچه معجزه اتفاق خواهد افتاد؟ اگر معجزه اتفاق می‌افتاد باید در چندسال گذشته کدرشته محل‌های خوب ما قدری دست دانش‌آموزان در مدارس دولتی در مناطق کمتربرخوردار می‌بود. نتایج را شاهد هستیم. بنابراین این مساله را قبول نداریم. اینکه اگر این کار را انجام دهیم بچه‌های محروم ضرر می‌کنند، می‌خواهم بگویم با این مدل و آن مدل بچه‌های محروم ضرر می‌کنند چون اگر بخواهیم بگویم بچه‌های محروم ضرر نکنند

یک نظام خوب پرداخت براساس شایستگی می‌تواند انگیزه معلمان ما را بالا ببرد

معلم غافل می‌کند. همین بازاری را فعال می‌کند که مقاله و پایان نامه و ... است و اعتقاد دارم یک نظام خوب پرداخت براساس شایستگی می‌تواند انگیزه معلمان خوب ما را بالا ببرد و واقعاً لازم است. بالاخره باید بین کیفیت کار معلمی که باعث یادگیری تعداد زیادی از دانش‌آموزان در این منطقه محروم می‌شود با کسی که چنین تأثیری ندارد تفاوتی باشد اما آیا ما اینها را می‌سنجیم، اینها سوالاتی است که همچنان وجود دارد و من فکر می‌کنم اگر این نظام شایستگی به‌خوبی تعریف شود حتی معلمان رویکرد معیشتی بدان ندارند که ما اینکه در دانشگاه تعریفی که کردیم مبلغی که برای پایه‌های ممتاز و ویژه و عادی است متفاوت است اما واقعاً این مبلغ ایجاد انگیزه نمی‌کند، بلکه حس اینکه این میزان عملکرد داشتیم و توانستم این پایه را به دست بیآورم برای همکاران جذاب‌تر بود. فکر می‌کنم نظام رتبه‌بندی می‌تواند فرصت باشد، به شرطی که به این الزامات توجه شود و جهت آن ارتقای کیفیت مبتنی‌تر سنجش صحیح عملکرد معلمان باشد نه لزوماً فعالیت معلمان، چون ممکن است فعالیت زیادی انجام دهیم ولی منجر به نتیجه مطلوب نشود یا ممکن است کاری کوچک انجام دهیم و در مقیاس وسیعی بتوانود موثر باشد. در پایان هم اینکه من خوشحال هستم از اهتمامی که روزنامه «فرهیختگان» به مسائل آموزشی دارد و فرصت را فراهم می‌کند این مسائل به‌صورت تحلیلی و عمیق بررسی شوند. فکر می‌کنم این کمک به گفتمان‌سازی می‌کند؛ برای اینکه گفت‌وگو در رابطه با مسائل آموزش وپرورش را به شکل کارشناسی دنبال کنیم، نه به شکل هیجانی و نه لزوماً توام با سیاست‌زدگی. به نظر من این فرصت خوبی است و امیدوار هستم آموزش وپرورش در شرایط جدید بیشتر از قبل در کانون توجه قرار گیرد و همه این باور را داشته باشیم که اگر قرار است اتفاق خیلی مهمی و تغییر خیلی مهم و بزرگی در شرایط زیست ما روی دهد، حتماً از پیش‌دستانی‌ها شروع خواهد شد.»

باشیم، البته همیشه به‌نسبت تغییری که ایجاد می‌کنید باید بتوانید امتیاز بگیرید ولی این اتفاق نمی‌افتد. زمانی که در دانشگاه مسئولیت داشتم، مدیر کل برنامه بود و چه در دانشگاه بودم، یک طرحی را کار کردیم که مدل نظام جامع یکپارچه آموزشی و پژوهشی اداری و مالی بود. براساس تجربه‌ای که داشتم قبل از اینکه مدیرکل شوم معاون آموزشی بودم و دیدم استادی که برای ترفیع آموزشی می‌آید کل کار پژوهشی انجام داده و کلاس‌های مطلوبی داشته و ۱۲ امتیاز یک پایه ترفیع می‌گیرد و دیگری با ۱۲۰ امتیاز همان پایه را می‌گیرد، یعنی هیچ تغییری نمی‌کند. بررسی کردم در دنیا یک نظامی تحت‌عنوان پرداخت براساس شایستگی است که می‌گوید به میزان عملکرد خود می‌توانید درجات مختلفی از امتیازات را دریافت کنید. این نظام پایه‌ای را در دانشگاه تهران طراحی کردیم، نظام پایه‌هایی که عادی، ویژه و ممتاز بود. گفتم این میزان از مطلوبیت آموزشی درکنار این اندازه از عملکرد پژوهشی این سقف پایه عادی است اما اگر از این میزان بالاتر برود یک پله بالاتر است و این انگیزه زیادی برای همکاران دانشگاهی ایجاد می‌کرد. من دیدم دانشگاه تربیت‌مدرس هم خواسته این کار را پیگیری کند. من فکر می‌کنم باید یک نظام پرداخت براساس شایستگی داشته باشیم و شایستگی را به یرون داده‌ای کار معلم در عرصه‌های خصوصاً تربیت و آموزش وصل کنیم. من با اینکه به سمت این برویم که عملکرد پژوهشی را مبنا قرار دهیم مخالف هستم. معلم قرار نیست کتاب بنویسد. معلم قرار نیست مقاله چاپ کند. یک معلم مفید اگر برای ارتقای یادگیری خود کارگاه خوب رفته باشد که بتواند در فضای مجازی چندساعه‌ای تولید کند که به بچه‌ها یاد دهد ارزش بالاتری از کتاب نوشتن دارد که آن هم با کپی پیست نوشته شده‌است. به نظر من نباید مسیر را اشتباه برویم. معلمی اقتضات خاص خود را دارد، تربیت اقتضات خاص خود را دارد، شبیه‌سازی کردن با نظام آموزش عالی کمک نمی‌کند و ما را از ارزش‌های کار

خود را با آن اندازه‌گیری کنید و به شما می‌گوید از چه طریق و مسیری می‌توانید این شایستگی‌ها را در خود ایجاد کنید و یک نظام ارزشیابی دقیقی می‌گذارد که نسبت هر معلم را ارزشیابی می‌کند و بازخورد برای بهبود می‌دهد. ما هنوز چنین نظامی نداریم، بنابراین دوره‌های توانمندسازی که برگزار می‌کنیم به شکل سنتی است، ارزشیابی‌های ما دقیق از کار معلمان نیست، یکی از نکات مغفول ما در ارزشیابی معلمان این است که ذینفعان آنها چه ارزشیابی‌ای دارند و آنها باعث چه تغییراتی می‌شوند یعنی اینکه یک معلم در خلال یک دوره آموزشی و تربیتی که با دانش‌آموزان خود دارد از او انتظار داریم دانش‌آموزان وی یادگیری موثر داشته باشند و یک‌سری ویژگی‌های رفتاری را کسب کنند. یکی از اشکالات ما این است که این نقش تربیتی را حذف کرده‌ایم، یعنی از نقش آموزشی جدا کرده‌ایم و دیگر اینکه با این دید به آن نپرداخته‌ایم، یعنی وقتی کار معلم را ارزشیابی می‌کنیم نمی‌گوییم شما مشکل چند دانش‌آموز را حل کردید، چند دانش‌آموز ضعیف را بالاتر آوردید و مجموع تدریس شما در برآورد یادگیری این بچه‌ها چه تغییر موثری ایجاد کرده‌است. همین الان به‌عنوان یک شخص تحصیل‌کرده دانشگاهی برگردید و از کلاس اول دبستان تا امروز مروری کنید و روی معلمان تأثیرگذار فکر کنید. تأثیرگذارترین معلمی که داشتید چه معلمی بود؟ این تمرین را در کارگاه‌های ما که با اساتید داشتیم، انجام دادم. ما معمولاً در ذهن خود تأثیرگذارترین معلم را کسی می‌دانیم که نقش تربیتی داشته‌است، در ما ایجاد انگیزه کرده، به ما باور داده‌است و احساس می‌کنیم که بودن آن در آن دوره زمانی باعث ایجاد تغییر در زندگی ما شده‌است. اینها معلمی است. ما اینها را اندازه‌گیری نمی‌کنیم. چون معلم اگر امروز صرف آموزش مفاهیم درسی شود فناوری‌ها به کمک معلمان آمده‌است. به نظر من در چارچوب بنیادی برای تعریف معلم و صلاحیت‌هایی که باید داشته باشد دست‌ماخالی است و برآن اساس نمی‌توانیم ارزشیابی درستی داشته